

لویی فردینان سلین

«من هیچ عقیده‌ای ندارم، هیچ عقیده‌ای! چیزی که فراوان است عقیده است، همه جا را پر کرده، کتابخانه‌ها، کافه‌ها، کله آدم‌ها لبالب از فکر و عقیده است!»
لویی فردینان سلین - گفت و گو با پروفیسور ایگرگ

این مرد و این نویسنده به راستی که بود؟، آیا دیوانه‌ای اجتماعی و یا مصلحی سیاسی به شمار می‌آمد و یا به دنبال افشای نقش نفرت در جهان خود بود؟ آیا رویارویی وی با هر نوع خردگرایی و موقعیت‌سنجی، ادبیات و داستان‌های وی را به این مرحله رساند و یا تجربه سال‌های سخت بین دو جنگ و سفرهای مختلف او وی را در میان بهترین راوین قرن گذشته قرار داد؟ و... سخن‌ها در مورد لویی فردینان دتوش که بعدها با استفاده از نام مادری خود به لویی فردینان سلین تبدیل شد بسیار است. او که جنگ به عنوان مهمترین دستمایه آثار و نوشته‌هایش قرار دارد با نوآوری‌های ساختاری، زبانی و مفهومی، به سادگی در کنار جویس طبقه‌بندی می‌شود و جامعه ادبی فرانسه، دستاوردهای وی در شاخه‌های مختلف داستانی را درونی کرده است. در هر صورت سلین نامی بلند است که جنگ برای وی دو اتفاق مهم را به وجود آورد، نخست به دلیل حضور نویسنده در جنگ اول جهانی و درک تجربه‌های آن، سلین دچار نوعی بازنگری

در تاریخ و اخلاق انسانی شده و زمانی که در سال ۱۹۳۲ و در سن ۳۸ سالگی، رمان سفر به انتهای شب را منتشر می‌کند، مخاطب با کابوس‌ها و رویدادهایی روبه‌رو است که در آن، جنگ با زمینه‌ای اصلی، یادآور نفرت انسانی است. دومین تأثیر جنگ و به طور کل فاصله میان دو جنگ و ظهور ایدئولوژی‌های متعدد بر اندیشه سلین، تمایل وی به سوی تحقیر مفاهیمی مانند ایثار، ترحم و به طور کلی اندیشه رمانتیک مرسوم است که در سه رمان وی در پایان دهه سی به اوج خود رسیده و وقتی وی پیشنهاد اتحاد آلمان و فرانسه را مطرح می‌کند به وی انگ فاشیست بودن، وطن فروشی و خیانت می‌زنند. به طوری که این طرد اجتماعی باعث می‌شود تا سلین نویسنده تا پایان عمر، منزوی و خاموش مانده و جامعه فرانسه از را بعد از مرگش در دهه شصت به کندهی باور کند. سلین پزشک بود و تجربه پزشکی در آثارش موجب شده بود تا انسان با دو رویه فیزیکی و روحی به روایت کشیده شود. آثار درخشان وی که وی را نویسنده‌ای کاملاً مستقل و به دور از هر جریان ادبی روز معرفی می‌کند، باعث شده‌اند تا انسان دوره جنگ، مرحله‌ای را درک کند که در آن جایی برای مهرورزیدن نبوده و خردگرایی مدرنیسم چه در حوزه اجتماعی و چه در روان این انسان، نقش محوری را بازی کند. سلین آثار زیاد و بسیار متفاوتی را به جای گذاشت که در این میان، سه‌گانه سفر به انتهای شب، مرگ قسطی، قصر به قصر - جنگ (پیپ شکسته)، روزشمار جنگ، مصاحبه خیالی با پروفیسور ایگرگ، شمال، گروه خیمه شب بازی و... از مهمترین‌ها به شمار می‌آیند. این نابغه فرانسوی وقتی به سال ۱۹۶۱ از دنیا می‌رود که هنوز راست‌گرایان افراطی فرانسه وی را سرزنش کرده و جامعه را در مقابل او قرار داده‌اند. سرنوشتی تلخ و مصیبت‌بار که باعث شده از این نویسنده بزرگ فرانسوی، کمترین تصویر موجود باقی بماند و افسوس جامعه ادبی فرانسه را در موضع‌گیری‌های ناجوانمردانه علیه وی به دنبال آورد. سه نکته را برای گزارشی از جنگ و جهان داستانی سلین پیشنهاد می‌کنم.

۱. در دوره‌ای که سلین نوشتن و روایت جنگ و مصادیق وابسته به آن را روایت می‌کند، جامعه ادبی فرانسه به مانند اکثر نقاط اروپا، از گرایش‌ها و نظرات متعددی تشکیل شده است. هیاهوی سوررئالیست‌ها، ظهور نویسندگان متعصب چپ، افول نویسندگان رئالیست و... در مقابل درک ایدئولوژی جدیدی به نام فاشیسم شکل می‌گیرد. ادبیات فرانسه در این زمان آنچنان به سوی جریان اومانیسم حرکت می‌کند که هر نوع تخطی از جو غالب را به منزله پیوستن به اردوی دشمن برمی‌شمارد. راست‌گرایان آرام آرام، شاهکار پروست را درک می‌کنند و از وی به عنوان نویسنده‌ای

مختص به بورژوازی پارسی یاد می‌کنند. در عین حال اخلاق‌گرایان سنتی، با نویسندگانی مانند روزه مارتن دوگار روبه‌رو می‌شوند که از جنگ و مولفه‌های اجتماعی آن می‌نویسند. حضور چهره‌های مهم سوررئالیستی نیز به جریان اپوزیسیون ادبیات فرانسه تبدیل می‌شود که از بزرگ‌ترین منتقدان جنگ به شمار آمده و ابایی از هیچ نوع نوآوری ندارند. در این اوضاع نویسندگانی مانند سلین ظهور می‌کند که روی دیگر سکه است. او با خلق رمان، سفر به انتهای شب، هذیان‌ها و کابوس‌هایی را می‌آفریند که یکی از مهمترین مولفه‌های آن کاربرد همه جانبه خشونت است. سلین که در جنگ اول جهانی مجروح شده بود و سپس با ناآرامی‌های اجتماعی و تشویش دنیای جدید همراه بود، به ریشه‌ها و باورهای حمله می‌کند که تنها و به شکلی دیگر در اوولیس جیمز جویس دیده می‌شود. جسارت سلین در نفی بسیاری از ارزش‌های انسانی و تحقیر تمدن به عنوان لایه‌ای از لجن و نکبت، داستان‌هایی را به وجود می‌آورد که جامعه فرانسه را شوکه می‌کند. سلین در آثارش که نمونه‌های درخشانی از تلفیق انواع زبان، آواها و ریتم‌های روایی هستند، به چنان صراحت و شفافیتی دست می‌یابد که از سویی باعث سقوط ارزش‌های دوران وی شده و از سویی دیگر، وی را در مقام نویسنده‌ای جریان‌گریز قرار می‌دهد. سلین با این مقدمه، دقیقاً چهره‌ای مقابل آندره مالرو است. او که از طبقه متوسط جامعه پاریس برخاسته، با آزاد کردن قابلیت‌های پنهان ذهن به عنوان وجدان روایت و زبان، اسلوبی را می‌سازد که در آن خشونت و تنفر از جهان مدرن با دستمایه‌ای از جنگ همراه می‌شود. در مرگ فسطی ما با هذیان‌های پزشکی روبه‌رو هستیم که با تحقیر، عطف و مهرورزی، سیاه‌ترین جهان ممکن را روایت می‌کند. بنابراین می‌توان کالبد شکافی رابطه جنگ و تنفر را در سه دسته بررسی کرد. نخست این که سلین از مرگ انسان در پروسه‌ای به نام جنگ غمگین نیست بلکه این کارکرد را روندی محقول شمرده و آن را خواست جوامع اروپایی برمی‌شمارد. ولی نکته‌ای که وی را در برابر مفهوم جنگ قرار می‌دهد، نفرت وی از عقلانیت و روابط خردورزانه مدرنیسم است. عقل به عنوان محور فعالیت‌های دوران سلین، مفهومی اسطوره‌ای یافته و به همین دلیل، «حماسه باوری» و اعتقاد به تاریخ جنگ‌های باشکوه و زمزمه‌هایی مانند ژاندارک، ناپلئون، شارلمانی و... نویسندگانی را عذاب می‌دهد. پس او با گرایشی که به سوی آنارشیزم داشته، به تاریخ و این عقلانیت که گذشته را توجیهی برای حرکت‌های اکنون انسان برمی‌شمارد حمله می‌کند. مشاهده و روایتی که در این موقعیت به وجود می‌آورد نه به مانند ذهنیت پروست برهم زنده تصاویر ذهن انسان است و نه به مانند دوگار، بیانگر برهم خوردن تعادل

فردیت‌های موجود در اجتماع است، بلکه به دلیل مشی دیوانه‌وار خود، هیچ ترحمی بر انسان نداشته و شاید یکی از دلایلی که سلین را طرفدار فاشیسم می‌دانند، همین باشد. اما نکته اصلی در این است که سلین از بطن جامعه‌ای برخاسته که آرمان‌گرایی مذهبی و اخلاقی را به کنار گذاشته و ناسیونالیسم و حماسه‌باوری مفرطی را جایگزین آن کرده است. پس این انسان که برای توحش خود نسبت به نوع بشر، منطق تعریف کرده دچار نقد و یا صحیح‌تر، هجو سلین شده و هیچ تأثیری از به خاک افتادن او و فتح فرانسه به وجود نمی‌آورد. این هجو که در بسیاری از آثار سلین با روایت بی‌رحمانه وی همراه شده، موجب می‌شود تا «جنگ» به عنوان یک پدیده معتدل و تاریخی ساخته شده و اجزای سازنده‌اش، یعنی فردیت‌ها اعم از بورژواها، فواحش، فلاسفه و... زیر سؤال روند. بنابراین می‌توان گفت: لویی فردینان سلین با استفاده از هذیان جهان ذهن خود، رمان پیکار سگ را زنده کرده و در سفرهای ذهنی و عینی آثار خود به دنبال روایت تحقیر انسان است.

۲. حمله‌های تند سلین به یهودیان و ابراز رضایت وی از نابودی ایشان موجب شد تا وی تا آخر عمر در انزوا زندگی کند. این مثال دومین موثناژ بین رابطه تنفر و جنگ را آشکار می‌کند. سلین یهودی ستیز بود و تمایل وی برای نابودی این فرقه کهنسال، چیزی فراتر از یک رویکرد فاشیستی به شمار می‌آید. او در واقع و بنا بر عرف روزگار خود یهودیسم را عاملی اصلی در شکل‌گیری جنگ‌ها و فاصله‌های عمیق طبقاتی می‌داند. این تفکر سوای از صحیح بودن و یا نبودن آن، ما را به نکته‌ای مهم، یعنی نفرت نویسنده از هرگونه اومانیسم پوسیده هدایت می‌کند. دکتر سلین که چه در دوران جنگ و بعد از آن و چه در روزهای صلح قبل از جنگ، شاهد بروز پدیده‌ای به نام اومانیسم ادبی بود، ملهم از اندیشه‌های نیچه و شوپنهاور، جهانی را آفرید که در آن تباهی و فساد نوع بشر جریانی از همین اومانیسم مفرط به حساب می‌آید. او که تجربه زندگی عادی اجتماعی را داشت تناقض موجود در این اومانیسم و ذهنیت جامعه روز فرانسه را درک کرده و با حمله به بسیاری ساختارهای نوظهور اومانیستی، از جمله یهودی دوستی اروپایی، دشمنان زیادی برای خود تراشید. تخیل فوق‌العاده سلین در استفاده از حرکت روایی ذهن موجب شد تا یهودیسم را به عنوان تحجری تمثیلی دانسته و آن را نماینده ادبیات و تفکری برشمارد که ذات محافظه‌کارش، جامعه را به عذابی همه جانبه دچار می‌کند. بنابراین او از یهودیت به عنوان ساختاری در برابر ذهن روایی یاد کرده و به همین دلیل آن را در بوته روایت خود به قهقرا می‌کشانند. سلین، چه در آثار و چه در مقالاتش، حمله به

ساختارها و ایدئولوژی‌های روزگار خود را دلیلی بر ارائه یک منظر و دیدگاه جدید ندانسته و از هر نوع پذیرشی سر باز می‌زند. او در نهایت به ناتورالیسم معتقد است که باعث می‌شود تا خشونت‌ها، مهرورزی‌ها و... در مسیری بدوی و طبیعی قرار بگیرند. این ناتورالیسم حداقل موجب می‌شود تا بنیادگرایی و رمانتیسم احمقانه‌ای که می‌کوشند از جنگ چهره‌ای حماسی و حیاتی به دست دهند از بین رفته و انسان به شکلی غریزی و بدون لایه تمدن به زندگی خود ادامه دهد. این امر نیازمند کنار گذاشتن فرقه‌گرایی و اصولی است که انسان را از ذهن خود به عنوان بهترین مرجع روایت کردن و روایت شدن دور کرده و برای وی قائل به روحی جمعی است. شاید در این مرحله باشد که سلین در برابر اندیشه‌های اخلاقی تولستوی و هم مسلکانش قرار می‌گیرد و از این روشنفکری متعفن و سراب‌وار دور می‌شود. برای جهان ذهنی سلین و آدم‌هایش روابط سیاسی و تاریخی اهمیت ندارند. برایشان فرقی نمی‌کند چه کسی جنگ را شروع کرد، برد، شکست خورد و یا تمام کرد بلکه نفس رئالیسم جنگ که فردیت را دچار کابوس می‌کند اصلی‌ترین نکته است. سلین با فضا‌های اکسپرسیونیستی چنان هارمونی‌ای می‌سازد که طی آن، اصالت وجود و یا نیهیلیسم نیز در حد خاطراتی احمقانه به نظر می‌رسند. اما رویارویی نویسنده با اومانیزم موجب انکار وجود انسان نشده و سلین علاقه‌مند به تداوم حضور انسان در جهان است. بنابراین شخصیت‌های وی با تمامی نفرت‌ها، کابوس‌های جنسی و هجوهای اجتماعی‌ای که خلق می‌کنند، علاقه‌ای به کشتن و یا حذف دیگری ندارند. این درست که مرگ در جنگ، آن چنان آنها را عذاب نمی‌دهد، اما این به معنای تحسین نابودی نسل بشر نیست. همان طور که گفتیم، فاصله ظریفی که بین سفرهای ذهنی و سفرهای عینی آدم‌های سلین وجود دارد، بیانگر احترام و ستایش حرکت و ذهن است. سلین، ذهن را می‌ستاید و چنان به اوج می‌رساندش که تنها عامل غرورانگیز وجود انسانی می‌شود. نویسنده از جنگیدن و مسلک‌های سیاسی متنفر است اما، ذهن به او این توانایی را می‌دهد که بتواند از اومانیزمی که تنها به صورت ستایش صورت و کلیت اجتماعی درآمده، فراتر رود و سیمای آدم‌هایی در برابر جمع را به تصویر بکشد. جالب این که آثار پایان عمر او آنچنان پیچیده می‌شود که نمی‌توان فاصله بین ذهن و عین را یافت. سلین با تخریب روایت توصیفی به روایتی دست یافت که خود مهمترین ارزش جهان انسان در برابر منطق دلخراشی مثل جنگ و یا باوری کاتولیک‌وار مانند مهر و ترحم است.

۳. این مجموعه را زبان روایی سلین ساخته، تلفیق درخشان زبان عامیانه با زبان ادبی

چنان توانی به سلین می دهد که می تواند در آن هذیان نویسی خود را آشکارا به مخاطب تلقین نماید. این ترکیب زبانی پیامد درک جهانی بود که در آن اسلوب های کلیشه ای روایت، موجب شده بود تا فرهیختگی و یا روشنفکرنمایی ادبی به عنوان ارزشی همگانی مطرح شود. بنابراین سلین، فراتر از بسیاری قهرمان های راکد ادبی و با توجه به ساختار پیکار سبک دو رمان مهم خود، یعنی مرگ قسطی و سفر به انتهای شب، خشونت مفهومی متن را تبدیل به خشونت زبانی می نماید. او به مدد اشرافی که بر زبان عامیانه و لهجه ها و اصطلاحات مختلف دارد، صراحت و شفافیتی را که اکسپرسیونیسم، نیازمند آن است، از زبان به دست می آورد و با برهم ریختن پی در پی زبان روایی خود، نفس خواننده را بند می آورد. این نکته او را به جوین نزدیک می کند، اما تفاوت عمده او با جوین در معنای زبان است. در اولیس، غایت زبان بوده و زبان است که ذهن روایی را دچار خلسه ای طولانی می کند، در حالی که سلین زبان را برای تعویض سیستم روایی و به وجود آوردن منشی می سازد که در آن روایت ذهنی و روایت عینی در هم خلط شده و به صورت کلی واحد درآیند. این شاید بزرگ ترین دستاوردی باشد که سلین از منطق جنگ آموخته باشد. آدم های وی در ساختاری قرار دارند که به مانند فرم جنگ متناقض، پرهیجان، ضربه زننده و چندسویه است. پس این انسان نمی تواند با طراحی زبانی معیار در مقابل دنیا بایستد و آن را روایت کند. جنگ برای وی نوعی درهم ریختگی زبانی و کلامی به وجود آورده که یکی از مهمترین جنبه های آن، فروریختن اخلاق گرایی و استعاره است. جهان سلین از حواشی و لحن های اداری و خانوادگی عاری شده و به همین دلیل سیاه نمایی بیشتری دارد. قهرمانان او، زمانی که حرف می زنند تک گویی دارند و یا وصف می شوند، از هر مؤلفه ای که بخواهد روایت و زبان آن را واکنش کند، روی برمی گردانند. بنابراین آن چنان خشونت بی وجود می آید که طی آن ساختار بیرونی جنگ به یک فرم زبانی و پیشنهاد روایی برای این انسان تبدیل می شود. در عین حال باید اضافه کرد که این فرم صامت و یا پوپولیستی نبوده و به واسطه ذهن، آن چنان دچار عمق و تداعی می شود که مخاطب را سرگردان می نماید. منتقدان آثار سلین، رویکرد وی برای مخاطب محوری را نفی نمی کنند. او برعکس بسیاری از نویسندگان که طبقه خاصی را خواننده خود می دانستند به دنبال تأثیرگذاری بر هر قشری از خوانندگان خود است، زیرا جنگ به طبقه ای خاص اختصاص نداشته و امری کلی نگر است. پس، حضور ده ها نوع شخصیت در آثار وی و در کنار هم قرار گرفتن ایشان موجب می شود تا ذهن جمعی ای تشکیل شود که با ذهن و یا من راوی جالش دارد. این کارکرد موجب می شود

تا اثر با انبوهی از ذهن‌های پرصحنه و داستان‌رویارو شود و تکثر زبانی، از آن مجموعه‌ای متفاوت بیافریند. در هر صورت لویی فردینان سلین از بزرگ‌ترین منتقدین جنگ به حساب می‌آید و از این نفرت و خشم به ساختاری برگرفته از نبرد، دست می‌یابد که به دنبال ادبیات داستانی، مؤلفه‌های بسیاری را اضافه کرد. سلین در هیچ ژانری قرار نمی‌گیرد و حمله‌های او به یهودیت، کمونیسم، کاپیتالیسم و... بیانگر نویسنده‌ای است که از مدرن شدن سریع جهان خود، خشمگین است. او که همواره در آثارش به دنبال یافتن سایه‌ای از خود در دل جنگ و بقایای آن بود به سال ۱۹۶۱ درگذشت. او در جایی می‌گوید: «به زودی چیزی از من باقی نخواهند گذاشت، جز کسی در حد دنبالرو سارتر، میلر، ژان ژنه، دوس پاسوس و فاکنر، در حالی که بدعت را من گذاشتم. منم بازکننده در این اتاق که رمان تا زمان سفر در آن را کد مانده بود.»

در پایان: آثار سلین در ایران، آن چنان ترجمه نشده است و تنها اثر ترجمه شده وی رمان مهم سفر به انتهای شب از مرحوم فرهاد غبرایی است. در هر صورت میراث این نویسنده نابغه باعث می‌شود تا ما انسانی را ببینیم که در طول جنگ به تمام ارزش‌های ساخته شده می‌خندد و به نفرت فکر می‌کند. لویی فردینان سلین، وجدانی است که روشنفکری و ادبیات دنیا به آن بدهکار هستند.

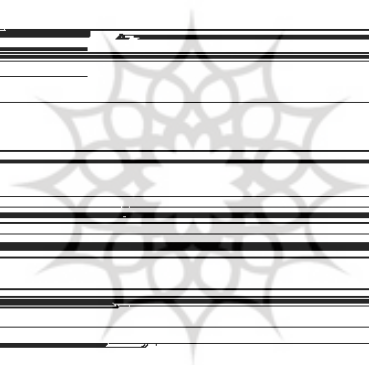
منابع:

تاریخ ادبیات فرانسه، پیر برونل، ایران بلائزه و... ترجمه نسرين خطاط و مهوش قدیمی، جلد پنجم نشر سمت ۱۳۷۸.
سفر به انتهای شب، لویی فردینان سلین، ترجمه فرهاد غبرایی، نشر جامی ۱۳۷۳.

خوبی خدا

ریموند کارور، هاروکی موراکامی
شرمن الکسی، الکساندر هممن، و
جومپا لاهیری
امیرمهدی حقیقت





ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی